

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال سیزدهم - شماره چهارم - تیر ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۵۰

معرفی تحفه فتحیه اثر ابوالفضل علّامی و نگاهی به ویژگیهای سبکی آن (ص ۲۹۱-۳۰۷)

آذر موسوی قوام‌آباد^۲، محمدرضا معصومی (نویسنده مسئول)^۳، جلیل نظری^۴

تاریخ دریافت مقاله: اسفند ۱۳۹۷ تاریخ پذیرش قطعی مقاله: خرداد ۱۳۹۸

چکیده

تحفه فتحیه اثری از ابوالفضل بن مبارک مشهور به ابوالفضل علّامی، ادیب و تاریخ نگار سده یازدهم هجری، است. او دومین پسر شیخ مبارک ناگوری و برادر کوچک‌تر فیضی، ملک‌الشعرای دربار اکبرشاه است. از این اثر که تاکنون مورد تصحیح و پژوهش قرار نگرفته، دو نسخه خطی موجود است. نسخه اول به شماره ۳۸۱۱ و متعلق به کتابخانه ملی ملک است که در ۱۱۶ برگ و به خط نستعلیق کتابت شده است و نسخه دوم به شماره ۱۰۹۵، در کتابخانه ملی نگهداری میشود و در ۱۲۸ برگ و به خط نستعلیق کتابت شده است. نگارندگان این مقاله، این اثر را که از لحاظ ادبی شایان توجه و تأمل است، در دست تصحیح دارند. در این مقاله ضمن پرداختن به معرفی اثر و مؤلف آن، سعی شده است به روش توصیفی - تحلیلی به مهمترین ویژگیهای سبکی و ادبی آن نیز پرداخته شود. از جمله ویژگیهای ادبی این اثر، کاربرد واژه‌ها و ترکیباتی است که به گونه‌ای اظهار فضل و فخر فروشی مؤلف را میرساند. وی در جاهای مختلف کتاب، با افتخار از نوشته‌های خود یاد میکند و خود را برتر از اغلب نویسندگان میداند. علّامی از نویسندگانی است که زبان فارسی، زبان اصلیش نبوده است، با این حال، شیوه نگارش استادانه او چنان مینماید که این زبان، زبان مادریش بوده است.

کلمات کلیدی: تحفه فتحیه، ابوالفضل علّامی، تصحیح، سبک نثر.

^۱ - تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده‌اند.

^۲ - دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.
(azarmu51@chmail.ir)

^۳ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.
(masomi2525@gmail.com)

^۴ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.
(jnazari1334@yahoo.com)

Introducing the Tohfe Fathiyeh of Abuolfazl-Allami and a browse at its stylistic features

Azar Mosavi Ghavamabad

Mohammad Raza Masoumi (Corresponding author)^۲

Jalil Nazri^۳

Abstract

Tohfe Fathiyah is a work of Abuolfazl-Bin-Mubarak, pen-named as Abu al-Fazl Allami, the nobleman, and historian of the 11th century AH. He was the second son of Sheikh Mubarak Nagoori and the younger brother of Feizi, and he was known as poet laureate in Akbar palace. There are two versions of this work, which has not been corrected so far. The first copy of No. 3811 belongs to the National Library of Malek in 116 pages and in Nastaliq form and the second copy of No. 1095 is kept in the National Library. The authors are correcting this article which is of great literary interest nowadays. One of the most important literary features of this work is the use of complex and multifaceted words and expressions that indicate the author's elegance and grace-telling. He is proud of his writings in various places of the book and considers himself to be the most authoritative writer. In this article, while addressing the general introduction of this work and its author, an attempt has been made to look at the most important features of its literary in a descriptive-analytical method.

Keywords: Tahfe Fethiyeh, Abolfazl-e-Alami, correction, prose style.

^۱ Ph.D student, Department of Persian Language and Literature, Yasooj, Islamic Azad University, Yasooj, Iran. (azarmu51@chmail.ir)

^۲ Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Yasooj, Islamic Azad University, Yasooj, Iran. E-mail: (masomi2525@gmail.com)

^۳ Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Yasooj, Islamic Azad University, Yasooj, Iran (jnazari1334@yahoo.com)

۱- مقدمه

نسخه‌های خطی به عنوان کارنامه دانشمندان، ادبا و نوابغ گذشته، با پشت سر نهادن فراز و نشیب‌های زمان به دست ما رسیده‌اند و نمایانگر تمدن، تاریخ، فرهنگ و ارزش‌های علمی و هنری در قرون مختلف هستند. تصحیح این ذخیره‌های گرانبها و نگاشتن تعلیقات بر آنها، به نوعی زنده کردن این آثار و بازخوانی فرهنگ و ادب گذشتگانی است که به دلیل کم‌توجهی، ناشناس مانده و گرد و غبار غفلت بر آنها نشسته است. یکی از این نسخه‌های خطی، کتاب تحفه فتحیه (تف سیر اکبری) اثر ابوالفضل بن مبارک علّامی (۱۰۱۱-۹۵۸ ه.ق.) است که تاکنون تصحیح نگردیده است.

این اثر ادبی فارسی، مشتمل بر نظم و نثر است که با بهره‌گیری از ترکیبات و واژه‌های زیبا به نگارش درآمده است. جایگاه مهم ابوالفضل بن مبارک علّامی و آثار و قلم زیبای او در ادبیات فارسی و اهمیتی که تألیفات این مؤلف در میان کتاب تاریخی و ادبی دوران تیموری هند پیدا کرده است به اندازه ای است که بسیاری از نویسندگان بعد از علّامی سعی کرده‌اند از شیوه وی در نگارش کتاب‌های خود پیروی کنند هرچند به اندازه خود او در این راه توفیق نیافته‌اند. این اثر او، به پارسی هموار و یکدست و دور از افراط و تفریط است که نشان از علاقه و تمایل مؤلف به فارسی نویسی در آثارش دارد. در این پژوهش به معرفی این اثر و تحلیل مهمترین ویژگیهای سبکی و ادبی آن پرداخته شده است.

۲- بحث و بررسی

۲-۱. معرفی نویسنده و روزگار وی

زبان و ادب فارسی در هند سابقه دیرینه‌ای دارد. این زبان، پیش از آنکه هندوستان مستعمره انگلستان شود، دومین زبان رسمی این کشور و زبان فرهنگی و علمی به شمار میرفت. ابوالفضل بن مبارک، معروف به ابوالفضل علامی، ابوالفضل دکنی یا شیخ ابوالفضل ناگوری، ادیب و تاریخ‌نگار و منشی معتمد اکبرشاه گورکانی است. او، برادر کوچکتر ابوالفیض فیاضی، یکی از مردان بانفوذ دربار پادشاه هندوستان، جلال الدین اکبرشاه گورکانی است.

ابوالفضل، آموزش‌های اولیه را در مکتب پدر آموخت و این امر تا حد زیادی در شکل‌گیری بلندنظری و اندیشه‌های معتدل او مؤثر بود. دوران کودکی‌اش با پریشانی و نابسامانی احوال پدر به تهمت الحاد همراه بود؛ با این حال تا پانزده سالگی دانش‌های متداول زمان خود را فرا گرفت. ابوالفضل، به سبب دانش و هوش سرشار، از هفده سالگی وارد دربار شد، مراحل رشد و ترقی را زود پیمود، جزو مشاوران مورد اعتماد اکبر قرار گرفت و خدمات ارزشمندی در همین دوران انجام داد و به سرعت از مقربان پادشاه گردید و منصب صدرالصدور یافت و «به مزاج پادشاهی چنان جا کرد که محسود شاهزاده‌ها بود تا

به امرا چه رسد و همواره در خدمت پادشاه چون عرض با جوهر قائم بود و امری بی‌صلاحیدش متمشی نمی‌شد» (مآثرالامرا، اورنگ‌آبادی، ج ۲، ص ۶۱۰).

پس از آن، علّامی به مأموریت‌های نظامی فرستاده می‌شد و به مناصب عالی دست یافت. وی در سال ۱۰۰۷ ق. برای تنظیم امور دکن بدانجا اعزام شده بود و وقتی در سال ۱۰۱۱ ق. به پایتخت احضار شد، در بین راه به دست عمّال شاهزاده سلیم-که بعد از جهانگیر پادشاه شد- به قتل رسید. (نک: تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۵، ص ۱۶۹۹)

علّامی آثار خود را به زبان فارسی مینوشت. آثار نثر او پُرآرایه است و در آنها عبارات و ترکیبات پارسی به زیبایی بکار رفته‌اند. وی به زبانهای فارسی و عربی مسلط بود و در سرودن شعر به‌ویژه غزل و قصیده و مثنوی نیز تبحر داشت. رباعی زیر از وی است:

نفسی‌دارم که هر نفس مه گردد گویم که ریاضتش دهم به گردد
هرچند به جهد لاغرش می‌دارم از یک سخن فضول فربه گردد
(نک: همان: ص ۱۷۰۰)

۲-۲. آثار مؤلف

۱-۲-۲. اکبرنامه

«اکبرنامه» مفصلترین کتاب در تاریخ دوران اکبر شاه است که در سه جلد تحریر یافته است و وقایع دوران پادشاهی اکبر شاه را تا سال ۱۰۱۰ ق. شامل می‌شود. (همان: ص ۱۶۹۹)

۲-۲-۲. آیین اکبری

این کتاب در شرح رسمها و آیینها و مقررات درباری هند است که در پنج دفتر و خاتمه تدوین شده است. ذکر احوال گروه بزرگی از شعراء ادبا و حکیمان از ویژگیهای آیین اکبری است. آیین اکبری بر خلاف آنچه گروهی از دانشمندان ایرانی و پژوهشگران اروپایی پنداشته‌اند، جلد چهارم اکبرنامه نیست. آیین اکبری چند بار در هند به چاپ رسیده است: نخستین بار جلد اول و سوم آن در ۱۲۷۱ ق/ ۱۸۵۵ م در دهلی، سپس در ۱۲۸۶ ق/ ۱۸۶۹ م و ۱۲۹۹ ق/ ۱۸۸۲ م و ۱۳۱۰ ق/ ۱۸۹۳ م در لکهنو؛ در ۱۲۸۴-۱۲۹۴ ق/ ۱۸۶۷-۱۸۷۷ م به کوشش بلوخرمان در کلکته؛ در ۱۳۰۰ ق/ ۱۸۸۳ م در کانپور و ترجمه خلاصه‌ای از این کتاب در ۱۷۸۳-۱۷۸۶ م به کوشش فرانسیس گلاوین در کلکته انتشار یافته است. این ترجمه یک بار در ۱۸۰۰ م در لندن و بار دیگر در ۱۸۹۸ م در کلکته تجدید طبع شد. (نک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مصاحب و دیگران، ج ۲، ص ۵۶۶)

۳-۲-۲. عیار دانش

این کتاب، اثر بازنویسی شده از مجموعه داستانهای کلیله و دمنه است که مؤلف بر اساس انوار سهیلی کاشفی و کلیله و دمنه نصرالله منشی گردآوری کرده است. این اثر از

نمونه‌های پیش‌تاز ساده‌نویسی در قرن یازدهم به شمار می‌رود. عیار دانش را مهدی هادی با راهنمایی ابوالقاسم رادفر در سال ۱۳۹۴ به عنوان رساله دکتري تصحيح کرده است.

۴-۲-۲. مکاتبات علامی

مجموعه ترسالات علامی که به نامه‌های مکاتبات علامی و انشاء ابوالفضل نیز معروف است در سه دفتر به دست عبدالصمد بن افضل محمد، خواهرزاده ابوالفضل جمع آوری شده است. (نک: تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۵: ص ۱۷۰۱). از این اثر، دو نسخه خطی در ایران وجود دارد که یکی به شماره ۱۳۱۴ کتابخانه الهیات و معارف اسلامی و دیگری با شماره ۱۱۲۵۹۰۲ در کتابخانه ملی جمهوری اسلامی نگهداری میشود.

۵-۲-۲. لغت نامه

علامی لغت نامه‌ای به نام «جامع اللغات» دارد که در معانی کلمات عربی به فارسی است. «ابوالفضل قدیمیترین کسی است که در حل و فهم لغات دری سعی کرد و کتاب لغتی به فارسی نوشت، و با آنکه در اصل عرب بود و زاییده هند، مع ذلک بر آن شد تا الفاظ عربی را از فارسی بیرون کشیده به جای لغات مذکور از لغات دری بگذارد.» (سبک شناسی، بهار، ج ۳، ص ۲۸۹)

۶-۲-۲. کچکول (کشکول)

کشکول علامی مطالب گوناگونی در خود دارد و ابوالفضل درباره آن مینویسد: «کچکول مجموعه‌ای است که راقم این سطور در شوریدگی احوال، بعضی سخنان طایفه علییه صوفیه را مسوده کرده بود و از نادانی، خود را از این طایفه دانسته، از علم به عین آمده خیال میکرد آخر به توفیق الهی از جهل مرکب به جهل بسیط آمد.» (کچکول، علامی، د:ص ۳۷)

۷-۲-۲. ترجمه گیتا بهگوت

این اثر، منسوب به علامی است.

۸-۲-۲. تلخیص طوطی نامه ضیاءالدین نخشی

۹-۲-۲. تحفه فتحیه

این اثر که به «تفسیر اکبری» نیز شهرت دارد، موضوع تحقیق اخیر است. (نک: فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، درایتی، ج ۳۶، ص ۱۸۸).

۳-۲. نسخه موجود تحفه فتحیه

از این اثر، دو نسخه در کتابخانه‌های داخل ایران (ملی و ملک) موجود است. اولین نسخه به شماره ۳۸۱۱ در کتابخانه ملی ملک و دومین نسخه به شماره ۱۰۹۵ در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود:

۱- نسخه شماره ۳۸۱۱ متعلق به کتابخانه ملی ملک در ۱۱۶ برگ و به خط نستعلیق کتابت شده است. نام کاتب و تاریخ کتابت ندارد اما در فهرست دنا، به عنوان اثر قرن یازدهم معرفی شده است (نک: فهرست دست‌نوشته‌های ایران، درایتی، ج ۲، ص ۹۸۶). این نسخه افتادگی ندارد و در پایان نسخه، عبارت «تَمَّتْ» کتابت شده است.

آغاز نسخه:

«یا فاتح ابوابِ عُلُومٍ و حِکَمٍ یا رافعِ أَعْلَامِ آیادی و نِعَمِ
عَرَفْنَا مِنْ فَضْلِكَ مَا لَا يُعْرَفُ عَلَّمْنَا مِنْ عِلْمِكَ مَا لَا تُعْلَمُ

بِحَمْدِكَ يَا مَنْ أَرْسَلَ إِلَى الْخَلْقِ رَسُولًا آمِينًا وَ بَشَرَهُ بِخَطَابٍ إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا
مُبِينًا» (تحفه فتحیه، علامی، بی تا الف: ص ۲).

انجام نسخه:

ناسنده گر نیست شور یدهمغز نپهره^۱ شناسد ز دینار نغز
هنر تابد از مردم گوهری چو نور از مه و تابش از مشتری
(همان: ص ۲۳۰)

۲- نسخه شماره ۱۰۹۵ که در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود و در ۱۲۸ برگ، به خط نستعلیق کتابت شده است. این نسخه نیز تاریخ کتابت و نام کاتب ندارد ولی در فهرست نسخ، اثر قرن دوازدهم دانسته شده است (نک: فهرست دست‌نوشته‌های ایران، درایتی، ج ۲، ص ۹۸۶). این نسخه نیز افتادگی ندارد. آغاز و انجام این نسخه همانند نسخه کتابخانه ملی ملک است و در متن نیز جز موارد اندک، اختلاف چشمگیری با نسخه مذکور ندارد.

علامی در دیباچه این اثر به نام کتاب خود نیز اشاره دارد و مینویسد:

«فَهَذِهِ تَحْفَةٌ وَ هَدِيَّةُ الْقِبَالِيَّةِ بِمَنْزِلَةِ الدَّعَاءِ مِنْ أَحَقَرِ الْفُقَرَاءِ الْمَلْتَجِي بِلَطْفِ اللَّهِ تَعَالَى وَ
تَبَارَكَ أَبُو الْفَضْلِ بْنِ شَيْخٍ مُبَارَكٍ فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَبْوَابَ فَضْلِهِ وَ أَفْضَالِهِ» (تحفه فتحیه، علامی،
بی تا الف: ص ۵)

دلیل این نامگذاری آن طور که از دیباچه برمی‌آید، به یمن فتوحات اکبر شاه بوده و آن را به نام وی تألیف نموده است:

«اماجد الملوك من سُفلى اقدام اركانه و لا ينفسُ احدٌ فى التَّسَاوَى وَ التَّوَارَى وَ الْفَتْحِ
عَاشِقٌ لَهُ فِى الْمَعَارِكِ وَ الْمَغَارِى، أَبُو الْفَتْحِ جَلالُ الدِّينِ اكبر شاه الغازی لا زالَ أَعْلَامُ دَوْلَتِهِ
مَرْفُوعَةً» (همان: ص ۶)

^۱. در متن «به هرزه» است که صحیح نمی‌نماید.

آن چشم دارم از نظر بنده پرورت
تفسیر دلکشی است موشح به نام شاه
کز عین التفات برین تحفه بنگری
تاریخ و نام او شده تف سیر اکبری
(همان: ص ۹)

نویسنده برای این اثر فهرست تنظیم ننموده است ولی با توجه به عناوینی که در متن به کار برده است میتوان فهرست مطالب آن را به شکل زیر ارائه کرد:

اختتام شرح آداب المریدین شیخ شرف الدین منیری/ در آخر ملتقط طبقات صوفیه
نوشته/شرح انتخاب دیباچه کچکول خورد/ شرح انتخاب اختتام آداب المریدین/خطبه بیاض/
دیباچه بیاض معاملات/اختتام انتخاب تحفه العراقین خاقانی/اختتام منتخب دیوان خاقانی/
اختتام منتخب دیوان انوری/خاتمه منتخب دیوان ظهیر فاریابی/اختتام منتخب حدیقه
حکیم سنایی/اختتام منتخب [دیوان] کمال اسمعیل/بر پشت کتاب اوصاف الاشراف خواجه
نصیر نوشته/ند/خاتمه مجموعه حکما/خاتمه مرکز ادوار شیخ ابوالفضل فیضی فیاضی/خطبه
مرقع پادشاهی/خطبه کچکول بزرگ/در ذیل منتخب مثنوی مولوی معنوی نوشته/خاتمه
عیار دانش/خاتمه دفتر اول اکبر نامه/خاتمه دوم دفتر اکبرنامه/خاتمه دفتر سیوم اکبرنامه.

۴-۲. علّامی و دیگر شعرای و نویسندگان ادب فارسی

ابوالفضل بن مبارک از جمله کسانی است که با شعر و اندیشه فردوسی در تضاد بوده و به هیچ وجه واقعی به کار بزرگ وی در سرودن شاهنامه نهاده است. او انشای خود را بسیار بالاتر و برتر از اشعار شاهنامه میداند و میگوید: «با وجود آمدشد چندین قافله سالاران خردمندی و فراهم آمدن فرهنگ‌نامه‌های دبستان دانش‌پسندی، امروز عیار گوهر خرد بر میگیرند و گران سنجی را ترازویی دیگر و سلطان عقل را بر سریر فرمان‌فرمایی می‌آرایند و جهانبانی را آیینی تازه، در این هنگامه عرصه نثار و ایثار فراخ باید کرد و ترانه شادکامی و زمزمه کامیابی را بلندآوازه گردانید.» (تحفه فتحیه، علّامی، بی تا الف: ۱۵۶). وی در ادامه، به صراحت از فردوسی با صفات «پست فطرت و سبکسر» نام میبرد که سخن را به بهای اندک فروخته است: «نه چون فردوسی پست فطرت در سبکسری و خواهش در شد و پرده آزر را در گفتگوی داد و ستد برگرفت. او سخن فروش بود، بها نمیدانست...» (همان: ص ۱۵۷).

علّامی نسبت به خاقانی ارادت ویژه‌ای دارد و خود را بارها شاگرد وی میخواند: «دانش‌پذیر کلمات قد سیّه، حکیم خاقانی که صحبت به از خودی درنیافته، مسافر ملک بقا شده و فوت او به فعل نیامده، در پرده اختفا محتجب گشته. همّت مرا بشوراند و فطرت مرا شست و شویی داد. من فریب‌خورده سخن را از قول شایسته به عمل بایسته که در گو اشتباه مانده بود شناسای مرتبه گردانیده» (همان: ص ۴۸).

او مقام ادبی انوری و شعر وی را نیز می‌ستاید و در توصیف دیوان وی می‌گوید: «نگارخانه معنی، نقش‌آرای صورت دیوان، انوری که صد دام رنگین و هزار کمند بوقلمون در گردن کارشناسان خطه حرف‌سرایی افکنده.» (همان: ص ۴۹)

علامی از سنایی نیز با عنوان حکیم یاد میکند و سخنان وی را خردافزا و به دور از تقلید میداند: «سخنان خردافزا، معانی عقل‌آرای حکیم سنایی غزنوی که از ظلمت‌آباد تقلید فراترک رفته، از مشرب عذب تحقیق بویی به مشام جان فرجام او رسیده، پذیرای پرتو نور اطلاق شده است.» (همان: ص ۵۲)

از دیگر شاعرانی که وی در تحفه فتحیه از آنان نام برده و با احترام از آنان یاد کرده کمال الدین اسماعیل اصفهانی و خواجه نصیر توسی است. (نک: همان: ص ۵۲) اما اشعار و اندیشه مولوی، بخصوص در مثنوی نزد نویسنده جایگاه دیگری دارد و در اثنای نثر خود از ابیات مثنوی به وفور استفاده میکند: «پیوسته خاطر هوش‌پیمای به انتخاب مثنوی معنوی میل داشت» (همان: ص ۹۶)

علامی گاهی اطلاعات مفیدی از دیگر شعرای هم‌عصر خود به ما میدهد که در نوع خود جالب توجه است؛ به عنوان مثال، فیضی فیاضی دکنی را که برادر بزرگ وی است، «فارس عرصه سخنوری» نامیده و آثار وی را برمی‌شمارد:

«سال سی‌ام الهی نهصد و نود و سه هجری، آن فارس عرصه سخنوری را راسخ آن شد که زمین خمسه را جولانگاه طبع آسمان‌گرای سازد. برابر مخزن اسرار، مرکز ادوار به هزار بیت گوهرافزای بینش گیرد و مقابل خسرو و شیرین، سلیمان و بلقیس، نوباوه‌ای از بستان سرای دانش سر برزند و به جای لیلی و مجنون، نل و دمن که از داستانهای باستانی هندوستان است از باطن فیاضی تراوش نماید و هر یک به چهارهزار بیت پیرایه بلندنامی گیرد و در وزن هفت‌پیکر، هفت کشور به پنج هزاربیت، پذیرای آبادی شود...» (همان: ص ۵۶)

۴-۲. جایگاه تحفه فتحیه در بین کتابهای هم‌دوره‌اش

محتوای کلی تحفه فتحیه، بیشتر از آنچه مفهوم و مقصود خاصی را دنبال کند، مانند اکثر کتابهای این دوره، در پی تفاخر و اظهار فضل نویسنده است.

علامی در جای جای این اثر، از نوشته خود با عناوین اقبال نامه، گوهر، زر و صفاتی از این قبیل نام می‌برد و از الفاظ پرطمطراق و با شکوه استفاده مینماید و نثر خود را همپایه نظم قرار میدهد:

قلم را به خون دل آغشته ام که نثری کم از نظم ننوشته ام
از آن نثر را پایه برتر نهند که ناسفته گوهر گران تر دهند
(تحفه فتحیه، علامی، بی تا الف: ص ۱۵۸)

کتاب تحفه فتحیه حاوی کلمات و اندرزهای صوفیانه و در حقیقت کتابی اخلاقی با صبغه عرفانی است. چنانکه مؤلف آن میگوید، وی «آداب المریدین» شرف الدین منیری و سپس طبقات الصوفیه عبدالرحمن سلمی را خوانده و بعد به نگارش این کتاب پرداخته است و در پایان آن را به اکبر شاه عرضه داشته است. در این کتاب از دیباچه کچکول (کشکول) که یکی دیگر از آثار علامی است، بعضاً سخن به میان می‌آید. همچنین از برخی فرقه‌های صوفیه نیز در نوشته‌های خود یاد میکند:

«آن گوهر شب‌افروز دستگاه، عیارمندی تمام یافته، آیین بزرگ‌منشی و سترگ دانایی را به طرز کبرویه تلقین فرمود و بسیاری باستانی‌سلاسل را از شطاریه و طیفوریه و چشتیه و سهروردیه دریافته، فیض‌پذیر آمدند» (تحفه فتحیه، علامی، بی تا الف: ص ۱۸۵)

۳. بررسی ساختاری و محتوایی کتاب

نثر انشای ابوالفضل علامی پرآرایه است و در آن عبارات و ترکیبات پارسی به زیبایی به کار رفته است. وی سبکی ویژه، گاهی همراه با تکلفات منشیانه دارد. ذبیح الله صفا می‌نویسد: «ارزش او در نثر زیبای منتخب و استوار و درست اوست... پارسی هموار و یکدست و دور از افراط و تفریط» (تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۵: ص ۱۷۰۱).

شیوه و نگارش تحفه فتحیه نیز متأثر از همین ویژگی، همان شیوه معمول و متعارف نویسندگان میانه‌رو قرن دهم است. از نظر ادبی، نثر تحفه فتحیه، مسجع و مزین به آیات و اشعار و انواع جناس و کلمات مترادف و ... است اما در کاربرد موارد مذکور جانب اعتدال را گرفته و سعی نموده تا معنی را فدای لفظ نسازد.

او نیم‌نگاهی نیز به تصوف دارد و راه وصول به حقیقت را از دو مسیر عقل و دل میداند و به مقایسه اهل عرفان و اهل استدلال می‌پردازد:

«مقصد اصلی و مطلب انسی، دریافت ذات و صفات ایزدی است -جل جلاله- و جویندگان این گوهر بی‌بها دو گروه‌اند: گروهی به کشف و شهود دست همت به دامن مقصود زده‌اند و طایفه‌ای به وسیله جمیله دلیل و برهان بر سده علیای این مقصد ارجمند برآمده کامیاب دانایی گشته‌اند. فرقه اولی اگر به وجود نبی گرویده آن جماعت را صوفیه گویند و گر نه حکمای اشراقیه خوانند و طبقه آخری اگر نبی را اعتماد دارند متکلمین نامند و الا حکمای مشائین دانند.» (همان: بی تا الف، ص ۲۲)

او از اصطلاحات عرفانی نیز به فراخور موضوع استفاده میکند.

استفاده از اصطلاحات فن خوشنویسی نیز یکی دیگر از مواردی است که نشان از تسلط نویسنده بر این فن دارد: «آنچه امروز در ایران و توران و روم و هندوستان میان بزرگان دانش شهرت دارد، هشت خط از آن جمله شش خط را به ابن مقله نسبت می‌دهند و ... ثلث، توقیع، محقق، نسخ، ریحان، رقا و تعلیق و نستعلیق» (همان: بی تا الف: ص ۷۷)

عَلّامی همچنین اطلاعاتی دربارهٔ حروف، مخرج آنها، اصوات و... در این اثر به مخاطب می‌دهد و به نوشته‌های کسانی چون خلیل بن احمد و ابن سینا در این باره استناد می‌کند: «شیخ ابوعلی سینا در شفا این کیفیت خاص صوت را حرف گوید و جمعی از بزرگان دانش صوت معروض آن کیفیت خاص را حرف شمرند.» (همان: ، بی تا الف: ص ۷۶)

«در ازمنهٔ سابقه حرف را اعراب نمی‌کردند و طایفه‌ای از متأخرین برای آسانی آن را به نقطه غیررنگ قرار دادند... بعد از چندگاه خلیل ابن احمد عروض آن را تغییر داده، هر حرکتی را صورتی و جای مخصوص قرار داده چنانچه امروز مزبور و مشهور است و نیز حروف را دو قسم سازند؛ معجمه یعنی حروف نقطه‌دار چه اعجام به معنی ازاله اشتباه است و حرف غیرمنقطه را مهمله خوانند.» (همان: ، بی تا الف: ص ۷۷)

۴. ساختار واژه‌ای و نحوی

تألیفات و تصنیفات این دوره نیز مانند سایر دوره‌های ادبی ویژگی‌هایی خاصی دارد که این ویژگیها کم و بیش در تحفهٔ فتحیه نیز دیده می‌شود. برخی از این ویژگیها عبارتند از:

۱-۴. کاربرد ترکیبات وصفی و اضافی به صورت مقلوب

یکی از ویژگیهای سبکی علّامی در این کتاب، به کار بردن ترکیبات اضافی و وصفی به صورت مقلوب و به صورت اسم مرکب است که باعث ادبی شدن نوشتهٔ وی شده است: دولت‌سرا، تازه جنون (ص ۳۲) ورقی چند (ص ۳۳) بیاضی چند (ص ۳۵) دولتخانه (ص ۳۶) سخنی چند، نفسی چند (ص ۳۸) نگارخانه، بیداردلان، شوریده‌خاطر، (ص ۴۱) تیره‌روز (ص ۴۳) تازه بهار، خجسته نگار (ص ۸۴) گوناگون مردم (ص ۱۵۹)، کوچک دل (ص ۱۵۹)، نگارین نامه (ص ۱۶۰)

۲-۴. کاربرد کلمات کهن فارسی

علامی در این اثر کلمات فارسی اصیل و کهن زیادی به کار برده است که در زیر نمونه‌های از این واژه‌ها آورده شده است:

هژده (ص ۷۷)، والابسیچی، گیپهان خدیو (ص ۶۰)، ناسور (ص ۶۳) اسپهبد (ص ۶۴) نیک‌سگالی، خیرپسیجی (ص ۶۶) انباز (ص ۶۸) اورنگ‌نشین (ص ۶۹) دریوزه، سترگ (ص ۱۸۴) دهادش (ص ۱۹۰) جهانبانی (ص ۱۹۱) شگرف‌نامه، پیشطاق، زهتگاه (ص ۱۹۲) گروه‌آگروه، همگنان (ص ۱۹۳) برآ غالییدی (ص ۱۹۴) گوهرآمود (ص ۱۹۵) سیوم، بادافراه (ص ۱۹۶) نظارگیان (ص ۱۹۸) غرزن (ص ۱۹۹) سپنجی (ص ۲۰۱) ناشتا (ص ۲۰۲) تفسیده دلان (ص ۲۰۳) دیولاخ (ص ۲۰۶)

۳-۴. کاربرد صفت مفعولی مرکب مرخم

پاسخ آن نقل چنان بر زبان گوهرآمود گذاشت که معنی آن روایت نفهمیده‌اند

(ص ۱۹۵)، اگر کالایی دست‌فرسود چهار بازار صورت تهی دست بودی... (ص ۱۶۰)، در چاره‌سگالی ناملایم روزگار تزویرآمود دست به دامان مکر و حيله میزند (ص ۱۲۷) نیروی دانش و کردار از سرآغاز نشو و نما به کج‌گرایان دامن‌آلود راه نادادی (ص ۱۲۷) آن زهت‌سرای غبارآلود پراکندگی خواهد شد (ص ۱۴۱)

۴-۴. فراوانی کاربرد اسم مصدر

یکی دیگر از ویژگیهای سبکی ابوالفضل بن مبارک، کاربرد اسم مصدر با بسامد بالا در نوشتار است. وی با این امکان زبانی، به گسترش دایره واژه‌ها و ساخت واژه‌های جدید دست زده است و گاه در جهت ساختن سجع از آنها بهره برده است:

دانش و بینش (ص ۴۴) آفرینش (ص ۴۷، ۷۹) پرستش (ص ۵۱) نگارش (ص ۵۲) کوشش (ص ۵۴) نوازش (ص ۵۵) خرامش، نیایش (ص ۵۷) گزارش (ص ۵۸) تراوش، ریزش (ص ۵۹) خرامش (ص ۶۱) تبش (ص ۶۳) آرامش (ص ۶۴) آرایش، نمایش (ص ۶۶) شورش (ص ۸۴) آموزش (ص ۹۵) طپش (ص ۱۰۱) فرمایش (ص ۱۰۶) آسایش، سگالش، کشش (ص ۱۲۹) آمیزش (ص ۸۸، ۱۳۰) ستایش، نکوهش، روش، پرورش، آویزش (ص ۱۳۴) خواهش (ص ۱۳۵) گردش، تابش (ص ۱۳۶) افزایش (ص ۱۹۴، ۷۰)

۴-۵. واژه‌سازی با بن مضارع (آرا - افزا - انگیز - گزین - پرداز و...)

مستی آگهی شورش‌افزای گشت (ص ۱۲۸) بسا سخنان هوش افزا فرموده تسلی دادند (ص ۱۹۵) آن رعونت فروش غرورافزا نیز در انجمن حاضر شد (ص ۱۹۸) سخنان وحشت افزای دهشت‌انگیز از زبان مقدس در میان انداختند (ص ۲۰۵) به طرز دلگشا و آیین عاطفت‌افزا عرضه داشتند (ص ۲۱۶) حیرانی‌افزای نظارگیان آمد (ص ۲۲۲) بیست و ششم گرامی فرزند سعادت افزا روزی گشت (ص ۲۲۹) به طرزهای گوناگون چهره‌آرای هنگامه خودبینی شد (ص ۱۲۸) با چنین دانش بزرگ نخوت‌آرای آن نیرنگ‌ساز بوقلمون روی در کمی نهد (ص ۱۲۸) به سجود داستان اورنگ‌نشین فرهنگ‌آرای ناصیه بخت‌مندی جلا افزود (ص ۱۳۰) همانا لعبت‌آرای آن خود ستای خویشتن را آیین است (ص ۱۳۴) دشمنان خمول‌گزین را با حرف گذاران و بادسرایان کثرت‌آرای چه نسبت (ص ۱۶۶) مدحت‌سرای بارگاه خلافت، دانش‌آرای دولت همایون (ص ۱۷۱) در این اثنا پیام‌آرای عینی چنان گزارش نمود (ص ۱۸۰) اندیشه واپس رفتن سودا انگیز است (ص ۳۱) زمانه شعبده انگیز و چرخ فتنه‌پرداز (ص ۴۲) حقیقت طرازی را افسانه سرایی و شور انگیزی را سوگواری دانسته (ص ۲۰۱) لیکن آن کارپرداز حقیقت، مایه روشنی از راه حواس برگیرد (ص ۱۱۱) بسیاری زمانیان خامه‌پرداز زبان یکتایی دارند (ص ۱۱۵) و فتنه‌اندوزی حيله‌پرداز عقل‌ربای در اندیشه دراز بود (ص ۱۴۲) شگرف‌بینشان سحرپرداز را نظر چاره‌گزینی نیفتاده (ص ۱۴۶)

۶-۴. کاربرد مصدر مرخم

آن بی‌مایه دانشی که به شد آمد این فرتوت گسیخته‌رشته تمیز و انصاف، حیرت‌زده شادی و اندوه است (ص ۱۲۶) و بدان گفت و شنود هیچگونه خاطر فرود نیامدی (همان: ص ۱۲۸)

۷-۴. تنسیق صفات و اضافات

«آن بی‌مایه دانشی است کور باطن که در آمد شد این پیر فرتوت بی‌حقیقت نادان برآور دانا افکن خسران‌زده شادی و ماتم است.» (همان: ص ۲۱)

گرامی فرزند دیربقای خوشخوی جوانمرد (۱۵۹)، کلک تقدیرمنصب حامدیت نقطه موجود را بر صور ایجاد و نقوش تکوینی نوشته است (۶۷)

و از میامن این خدیو خداشناس عالی‌گوهر والائزاد مصدر جلال بر خورداری مستجمع شرایف شمایل حق‌پسندی و حق‌گذاری، غره ناصیه سعادت و اقبال، قره باصره عظمت و جلال، دره‌التاج سلطنت‌گیری، خلف‌الصدق خلافت عظمی، فروغ دودمان اجلال... (۶۹)

۸-۴. آوردن موصوف و صفت به شیوه عربی

«این بیاض از آن جمله است در ازمنه مختلفه سیاه کرده میشود.» (همان: ص ۳۶)

«الف است و دل الف لام و مخفی نماند که در ازمنه سابقه حرف را اعراب نمیکردند.» (همان: ص ۷۷)

۹-۴. کاربرد فعل «آمد» به جای فعل کمکی «شد»

«یکی از تلامذه را منزل پدیدار شد و لختی دم آسایش گرفته آمد.» (همان: ص ۲۰۶)

«همان زمان لباس گردانده قدم در راه نهاده آمد.» (همان: ص ۲۰۸)

«چون مردم به خواب در شدند به مقصدگاه نامعین حسرت برداشته آمد.» (همان: ص ۲۰۸)

۱۰-۴. کاربرد ضمیر شخصی «او» برای غیرانسان

چون الف همیشه ساکن است ناگزیر او را به یک حرف متصل ساخته نگارند (ص ۷۷)

۱۱-۴. کاربرد «را» به معنی «برای»

دل‌های آسوده را سرمایه تنومندی آید (ص ۶۶)، مراتب چهارگانه اخلاص که تیزروان عرصه آگاهی را به دشواری فراهم آید (ص ۷۰) افزونی دولت را مشیران غیبی آن تهنیت کردند (ص ۷۱) منهبان عالم قدس، او را نوید زیادتی سعادت آوردند (ص ۷۱) بدانچه نفس را دشوار آید (ص ۱۸۶) بستان شناسایی را فروغی تازه آورد (ص ۱۸۶)

۱۲-۴. کاربرد «را»ی فک اضافه

آن‌روز دانش را پای برجا نیامده بود (ص ۶۸)، حوصله را میدان فراخ گشت (ص ۸۶)

پادشاه حقیقت‌شناس را دل به هم برآمد (ص ۶۲)، حکمت را به مغز رسیده (ص ۱۸۸)

۱۳-۴. کاربرد «شاید» به معنای «شایسته است»

نویسنده از فعل ناقص «شاید» در معنای شایستن، به صورت صیغه سوم شخص مفرد استفاده میکند:

«شاید که معده از این سیاه‌کننده کاغذ و تباه‌کننده دل را از سیه‌کاری سیری پدید آید و از کتاب به مکتوب پرداخته، از نقش به نقاش گراید». (همان: ص ۴۱)

۱۴-۴. کاربرد جمع سالم و مکسر عربی

بهار اعتقد دارد که «علامی با آنکه تعمدی در نیارودن و حذف لغات عربی و تعصبی جاهلانه مانند برخی که پس از او یا در عهد او در هند و ایران پیدا شدند به خرج نمیداد، مع هذا بعضی عبارات او به فارسی خالص است و در نثر او لغات عربی که صدی هشتاد سراپای کتب را فراگرفته بود به صدی ده دوازده لغت تنزل کرد.» (سبک‌شناسی، بهار، ج ۳، ص ۲۸۹) با این وصف، در تحفه فتحیه نمونه‌هایی از کاربرد لغات عربی مخصوصاً جمعهای عربی، که مؤلف گریزی از آوردن آنها نداشته است، مشهود است:

« دیده دریافت اخوان ازمنه سالفه که به حسب ظن دوربینان خردپیشه زمان ما از ایام فاضله است» (تحفه فتحیه، علامی، بی تا الف: ص ۲۳)

در مدهانات و مساهلات قصب السبق از اخوان الزمان برده» (همان: ص ۳۵)

مکنونات خاطر دوراندیش دانسته» (همان: ص ۳۶)

« این دو بزرگ از سرآمد تلامذه سید شریف جرجانی‌اند» (همان: ص ۱۸۷) « در آن مدینه فیض پدر بزرگوار را به شیخ عمر بنوی که از اکابر اولیای زمانه بود سعادت ملازمت رو داد.» (همان: ص ۱۸۸) بر صفایح قلوب و خفایای قبور آگاهی داشت (ص ۱۸۹)

۵. ویژگی‌های بلاغی و ادبی

۱-۵. ابداع ترکیبات تازه

وسعت‌آباد طبیعت (ص ۱۶۰)، سیمین لعبتان سیمیای زودزوال (۱۶۰)، ره‌گرایان بادیه غربت (ص ۶۲)، جهان‌نوردان آگهی طلب (ص ۶۲)، شغل ناخن زدن بر دل و جگرپالودن (ص ۶۴)، من آشفته‌دل هیچ‌مدان (ص ۶۵) غنوده‌بخت شوریده‌رای (ص ۱۲۷)

۲-۵. اضافه‌های تشبیهی

«همان بهتر که من هم چون همه مردم کمند عشق این در گردن خاطر انداخته زله بردار باشم» (همان: ص ۴۱)

در نثر علامی این نوع ترکیبات بسامد بالایی دارد که در زیر نمونه‌هایی آورده میشود: خار ناکامی (ص ۶۲)، سیه‌خانه ستم زار روزگار (ص ۶۴)، لجه آگهی (ص ۶۶)، غازه حسن تألیف (ص ۶۶)، ارغنون نیک‌سگالی و خیرپسیجی (ص ۶۶)، کاخ صماخی

فطرت (ص ۶۷)، کثرت آباد وجود (ص ۱۸)، خلوتخانه عدم (ص ۱۸)، قحبه رعناى دنیا (ص ۱۹)، عجزه بدروى دنیا (ص ۲۱)

۳-۵. استشهد به امثال و احادیث در فحوای کلام

و هَذَا أَيْضاً مِنْ أَقْسَامِ الْجُنُونِ فَإِنَّ الْجُنُونَ فَنُونَ (همان: ص ۳۶)
حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ (همان: ص ۳۷)
وَاللَّهُ يَهْدِينَا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (همان: ص ۳۹)
وَاللَّهُ بَسٌ وَ مَا بَقِيَ هَوَسٌ (همان: ص ۳۴)

علامی در اکثر بندها، جمله آخر را در آخر سخن خود تکرار میکند و بدین وسیله همه چیز غیر از وجود خداوند را نفی میکند.

۴-۵. تضمین اشعار شعرا به تناسب موضوع

مؤلف هر جا لازم بوده، با تضمین ابیاتی از شاعران بزرگی چون نظامی، سعدی، مولوی، خاقانی، ظهیرفاریابی، کمال اسماعیل و ... در هر چه پربارتر کردن این اثر کوشیده است. هزار جهد بکردم که که داغ عشق بپوشم نبود بر سر آتش میسرم که نجوشم (کلیات سعدی، ص ۷۸۵ و علامی: ، بی تا الف: ۴۲)

عاشقم برلطف و بر قهرت به جد ای عجب من عاشق این هر دو ضد (مثنوی، مولوی، ص ۷۳ و علامی، بی تا الف: ص ۱۵)

گر راه بردمی سوی این خانه کبود آن گه نشستمی که طنابش گسستمی (دیوان خاقانی، ص ۸۰۱ ، علامی: ، بی تا الف: ص ۴۰)

۵-۵. کاربرد کنایات

- این چه ژاژ است که می‌خایم. (تحفه فتحیه، علامی، بی تا الف: ص ۱۰).
- از عبداللهی به عبدالطبعی آوردن (همان: ص ۱۲) در این کنایه منظور نویسنده آن است که شخص بندگی خدا را رها کرده و بنده امور مادی و دنیوی شود.
- نفس را زنجیر گسستن. (همان: ص ۷).
- طشت ناموس این مرد را ز بام افتاد. (همان: ص ۴۳).
- ناخن زدن بر دل (همان: ص ۶۳).^۱
- جگر پالودن: (همان: ص ۶۳)

^۱ - کنایه از تصرف در کار مزاج کردن است (فرهنگ کنایات، ثروت، ص ۴۷۳)

۵-۶. جناس و سجع

«در هنگام تجردگه دیرین از روی این مسست باده انایا از خدایع بدایع این کمر بسته مکر و خدیعت است. مجموعه‌ای که رنگ‌آمیز بزم معنی و رزم‌آرای نفس اماره تواند شد ترتیب دهد تا مصاحب بی‌غنج و واعظ بی‌رنج بوده مدنی‌الطبع مرا در صحرای تفرد از تنهایی به شورش نیاورد.» (تحفه فتحیه، علامی، بی تا الف: ص ۸۴)

نه از دوستان بر خاطر او بندی و نه بر دشمنان از او گزندی. دشمنان از او فارغ و دوستان از او خرسند (همان: ص ۳۳)

طالب علمی را از ح‌ضیض ح‌سی به اوج ک‌سی بردن و درزی سرآمد سپاهیان آوردن قفل بر دل و زبان اینها نهاده غرق غرق خجالت گردانیده آمد (همان: ص ۳۸)

۷-۵. استفاده از تمثیل

«...که نوشتن آن مشتبّه به جو فروشان گندم نمای میشود.» (همان: ص ۳۸)

- دریا قشکی را که به سوزن نتوان دوخت و به رشته نتوان بست (همان: ص ۴۶)

- عالم معنی از این تنگنای پر آشوب گاه گاهی کالبرق الخاطف نجات یافته مثل مرغی وحشی که از امتداد بودن در قفس بعد استخلاص سراسیمه شده راه مطلب فراموش کند و به هر طرف از ممر اضطراب رود. (همان: ص ۱۱)

مارگزیده از ریسمن می‌ترسد. این مثل پیرزنان شیشه دل است. (همان: ص ۹۷)

۶. برخی ویژگیهای رسم الخطی کتاب

۱. متصل نوشتن «می» استمرار به فعل: میجوید (ص: ۹)، میرفت (ص: ۱۱)، مینمود (ص: ۱۱)، میگشت (ص: ۱۳)، میدارد (ص: ۱۴)
۲. متصل نمودن «که» حرف ربط به کلمه قبل: چندانکه (ص: ۸۹)،
۳. چسباندن حرف اضافه «به» به متمم: بعمل (ص: ۱۰)، بمقتضای (ص: ۱۰)، بلغت (ص: ۱۰)، بصحبت (ص: ۱۱)، بانصاف (ص: ۱۱)، بآفتاب (ص: ۴۳)
۴. چسباندن حرف نشانه «را» به مفعول: پادشاهانرا (ص: ۸۹)، آنرا (ص: ۱۱۹)، همگانرا (ص: ۱۱۹)
۵. چسباندن پیشوند «بی» به کلمه بعد از خود: بیتابانه (ص: ۱۱)، بیحاصلگی (ص: ۱۴)، بیمداخله (ص: ۲۰)، بیحوصله (ص: ۲۵)، کشتی بیملاح (ص: ۳۰)، بیهمال (ص: ۲۳۲).
۶. چسباندن صفت اشاره «این» و «آن» به مو صوف خود: آنچنان (ص: ۱۹)، آنجمله (ص: ۳۵)، اینقدر (ص: ۴۸)، اینکس (ص: ۵۱)، آنصوب (ص: ۲۱۳)
۷. متصل نوشتن «ها» جمع به کلمه قبل از خود: خرسندیهای (ص: ۱۳)، دامهای (ص: ۳۲)، برداشتهای (ص: ۴۲)، بوالعجبیهای (ص: ۴۵)

۸. پیوسته نویسی بعضی از کلمات که در اصل باید جدا نوشته شوند: حیرت‌یست (ص: ۱۴)، خطرناک‌ست (ص: ۲۴)، بفسحتگاه (ص: ۴۷)،
۹. وجود غلط‌های املایی: حکیم ثنائی به جای سـنائی (ص: ۵۰، ۵۲، ۵۳)، گذارش = گزارش (ص: ۱۸۸، ۱۹۷)، برخواستند = برخاستند (ص: ۱۹۴)، یک ماه و کثری = کسری (ص: ۲۱۱)
۱۰. عدم کتابت «ها»ی غیرملفوظ در بعضی از کلمات به هنگام اتصال به علامت جمع «ها»: جرعهای = جرع‌های (ص: ۵۰)، پس کوچهای = پس‌کوچه‌های (ص: ۸۹)
۱۱. جمع نویسی نقطه‌ها در کلمات پرنقطه که خواندن آنها را دشوار میکند: مانند کلمه انتظام که سه نقطه «ن» و «ت» با هم کتابت شده است (ص: ۵۷)
۱۲. چسبیدن عدد و معدود به هم: یکبارگی (ص: ۵۱)، پنجهزار (ص: ۵۹)، یکحرف (ص: ۸۹)
۱۳. یکسان نوشتن همزه و «ای» بر روی «ها»ی غیر ملفوظ: گریوه = گریوه (ص: ۶۴)، جاذبه = جاذبه (ص: ۶۴)، لطیفه = لطیفه‌ای (ص: ۲۳۰)، نصیبه = نصیبه‌ای (ص: ۲۳۱)

۷. نتیجه‌گیری

ابوالفضل علامی یکی از نویسندگان برجسته و صاحب سبک به شمار میرود که در خارج از ایران آثار پرارزشی را به فرهنگ و ادبیات فارسی معرفی کرده است. یکی از این آثار، تحفه فتحیه است که علامی در نوشتن آن، نوعی اظهار فضل و فخر فروشی را چاشنی کار خود کرده است. وی در جاهای مختلف کتاب، با افتخار از نوشته‌های خویش یاد میکند و خود را از بیشتر نویسندگان برتر میداند تا جایی که خود را محسود دیگران دانسته و در جای جای این اثر از بدگویی و حسادت آنها شکایت میکند. وی از چند تن از نویسندگان و شاعران مانند: مولوی، انوری، کمال اصفهانی، ظهیر فاریابی و ... با احترام نام برده و جایگاه آنها را ستوده است، اما با فردوسی سر ناسازگاری دارد و وی را سبکسر و بی مغز میخواند که شعر خود را به بهای اندک فروخته است. نویسنده این اثر در همه جا از اشعار شاعران و امثال مشهور جهت پربار کردن نوشته خود استفاده میکند و کنایات و احادیث عربی را نیز به کار میبرد که نشان از عربی دانی وی دارد. ساخت لغات جدید و واژه‌های ادبی نشان از وسعت دایره لغات وی داشته و خلاقیت وی در ساخت واژه‌ها را نیز نشان میدهد. به کار بردن اصطلاحات علوم و فنون مختلف بویژه فن خوشنویسی نشان میدهد که وی به زیر و بم این علوم نیز آگاهی داشته است.

منابع

۱. تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۳)، تهران: فردوس.
۲. تحفه فتحیه، علامی، ابوالفضل (بی تا، الف)، نسخه خطی کتابخانه ملک به شماره ۳۸۱۱

۳. تحفه فتحیه، علامی، ابوالفضل (بی تا.ب)، نسخه خطی کتابخانه ملی به شماره ۱۰۹۵
۴. دیوان، خاقانی شروانی، افضل الدین (۱۳۷۸) به کوشش ضیاءالدین سجادی، چاپ ششم، تهران: زوار.
۵. رستاخیز کلمات، شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱) تهران: سخن.
۶. سبک شناسی، بهار محمدتقی (۱۳۳۷) ج ۳، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
۷. عیار دانش، علامی، ابوالفضل (بی تا.ج)، نسخه خطی کتابخانه مرکز اسناد به شماره ۱۱۲۵۹۰۲
۸. فرهنگ کنایات، ثروت، منصور (۱۳۷۹) چاپ سوم، تهران: سخن.
۹. فهرست دستنوشته‌های ایران (دنا)، درایتی، مصطفی، (۱۳۸۹). ۱۲ ج، تهران: مرکز اسناد مجلس.
۱۰. فهرست نسخه‌های خطی فارسی، منزوی، احمد، (۱۳۴۹)، تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه ای تهران.
۱۱. فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، درایتی، مصطفی (۱۳۹۱). ۳۲ ج، تهران: مرکز اسناد مجلس.
۱۲. کچکول، علامی، علامی، ابوالفضل (بی تا.د)، نسخه خطی کتابخانه ملی
۱۳. کلیات سعدی، سعدی، مصلح الدین (۱۳۸۵) به تصحیح محمدعلی فروغی، چاپ پنجم، تهران: هرمس.
۱۴. لغت‌نامه دهخدا، دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۵. مآثر الامراء، اورنگ آبادی، میر عبدالرزاق (۱۸۹۰)، به تصحیح مولوی عبدالرحیم، کلکته: اردوگاید.
۱۶. مثنوی معنوی، مولوی، جلال الدین (۱۳۹۰) چاپ پنجم، تهران: هرمس.
۱۷. معالم البلاغه، رجایی، محمد خلیل (۱۳۷۲)؛ چاپ سوم، شیراز: مرکز نشر دانشگاه شیراز.